



۳ « وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ  
عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ تَكَهَّنَ أَوْ تَكَهَّنَ لَهُ فَقَدْ  
بَرِيَ مِنَ دِينِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ قُلْتُ: فَالْقِيَافَةُ قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ وَ قِيلَ مَا يَقُولُونَ شَيْئاً إِلَّا  
كَانَ قَرِيباً مِمَّا يَقُولُونَ فَقَالَ الْقِيَافَةُ فَضَلَّةٌ مِنَ النَّبُوَّةِ ذَهَبَتْ فِي النَّاسِ حِينَ بُعِثَ النَّبِيُّ ص.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. کسی که کهانت کند یا برای او کهانت شود، از دین پیامبر به دور است.
۲. سائل می پرسد علم قیافه چگونه است؟
۳. حضرت می گویند دوست ندارم پیش آنها بروی.
۴. کسی گفت [یا ادامه سخن حضرت] عالمان علم قیافه نمی گویند چیزی را، مگر آنکه نزدیک به خبری است که [پیامبران] می گویند. [در نسخه اصلی خصال، قلما يقولون... یعنی کسی گفت به ندرت سخن آنها با حرف پیامبران نزدیک نیست و در نسخه دیگری از خصال: «و قیل ما تقولون...» یعنی حضرت ادامه دادند که مردم می گویند که شما (ائمہ) چیزی شبیه حرف عالمان به قیافه می گوئید.<sup>۲</sup>

۵. حضرت گفتند: قیافه ته مانده ای از نبوت است که هنگام بعثت، از میان مردم رفته است. [در خصال «حین بعث النبی» وجود ندارد] (یا: که مانده ای است که در میان مردم باقی مانده است)

ما می گوئیم:

۱. سند این روایت صحیح است.
۲. این روایت از حیث دلالت، صراحتاً درباره عمل کاهن هم می باشد و برای استدلال لازم نیست که به ملازمه بین حرمت تصدیق و حرمت اخبار مراجعه کنیم.
۳. قیافه نام علمی است که به وسیله آن شباهت مردم به هم فهم می شود.<sup>۳</sup>
۴. فراز آخر چون در خصال [«حین بعث النبی»] وجود ندارد لذا مترجمین خصال آن را به نحوه دوم معنی کرده اند [که مانده ای است از رسالت در بین مردم موجود است]. مرحوم محمد باقر کمره ای

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۱۴۹

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۰.

۳. نهایه ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۱.



احمد قهری، یعقوب جعفری، مرتضی مدرس گیلانی در ترجمه های خویش به همین نحوه این فراز را معنی کرده اند، اما با توجه به نسخه و سائل که حین بعث النبی دارد (و با توجه به روایاتی که خواهیم آورد و در آنها می نویسد که پیامبر راه های آسمان را سر کرده است و لذا کفانت تمام شده است و با توجه به قرابت کفانت و قیافه در این روایت) به نظر می رسد ترجمه اول بهتر است بر این معنی که امام می خواهند بگویند تا زمان حضرت رسول، نه مانده ای از علم نبوت در میان مردم بود ولی از آن هنگام مرتفع شد.

۵. مرحوم شیخ و مرحوم خوبی اصلاً متعرض این روایت نشده اند و جالب آنکه مرحوم خوبی در حالیکه کفانت را حرام نمی دانند اشاره ای به این روایت که سند و دلالت تام دارد نکرده اند.

۶. روایت مطلق است و هر نوع کفانت را تحریم می کند چه حکم جزمی کاهن را و چه حکم احتمالی او را، و چه صورتی را که کاهن می داند که دروغ می گوید و چه حالی که چنین نظری ندارد. توجه شود که مرحوم خوبی عمل کاهن را تنها در صورتی که «کذب» باشد و دروغ بگوید حرام می دانند در حالیکه عنوان کفانت، عنوان مستقلی است و امام بحث را درباره نفس این عنوان مطرح کرده اند و نه عناوین ملازم -دائمی یا اتفاقی - دیگر.

۴ «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ عِنْدَنَا بِالْجَزِيرَةِ رَجُلًا رُبَّمَا أَخْبَرَ مَنْ يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ يُسْرِقُ أَوْ شِبْهَ ذَلِكَ فَتَسْأَلُهُ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ.»<sup>۱</sup>

توضیح:

هیثم می گوید از امام صادق<sup>(ع)</sup> پرسیدم: در جزیره کسی بود که خبر می داد به کسانی که نزد او می آمدند و از او درباره چیزی که سرقت شده بود یا مثل آن [گم شده بود]، آیا از چنین شخصی سوال بکنیم؟ حضرت پاسخ دادند: کسی که نزد ساحر یا کاهن یا دروغ گوئی برود و کلام آنها را تصدیق کند، به آنچه در قرآن آمده است، کافر شده است.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۱۵۰.



ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ انصاری این روایت را صحیح دانسته است، درباره هیثم بن واقد جزری گفتنی است که رجال ابن داوود می گوید که کسی او را «ثقه» می داند. اما این مطلب در رجال کشی نیست، اما توجه شود که آنچه اکنون از رجال کشی در نزد ماست و با عنوان اختیار معرفة الرجال شناخته می شود، خلاصه ای از آن کتاب است که مرحوم شیخ طوسی جمع کرده است و لذا ممکن است بگوئیم اصل کتاب کشی در اختیار ابن داوود بوده است

۲. مرحوم شیخ درباره دلالت این روایت می نویسد:

«و ظاهر هذه الصحيحة أن الإخبار عن الغائبات على سبيل الجزم محرم مطلقاً، سواء كان بالكهانة أو بغيرها؛ لأنه عليه السلام جعل المخبر بالشيء الغائب بين الساحر والكاهن والكذاب، وجعل الكل حراماً.»<sup>۱</sup>

توضیح:

ظاهر آن است که امام (ع) می فرماید آن دسته از خبر دادن هایی است که جازمانه و از روی قطع باشد. (چه از راه کفایت و چه راه های دیگر) مطلقاً حرام است، چراکه حضرت خبر دهنده را به سه دسته تقسیم کرده است.

[ما می گوئیم: «لأنه» در کلام شیخ علت آن است که «مطلقاً» خبر دادن را حرام دانسته است، یعنی چون هر نوع عمل کذاب و ساحر حرام است پس هر نوع خبر دادن جازمانه کاهن هم حرام است. پس «لأنه» دلیل بر اطلاق است و نه بر «قید جازمانه»

۳. برخی نوشته اند که علت اینکه شیخ و هم چنین فیض کاشانی در «مفاتیح الشرایع» این روایت را حمل بر «خبر دادن جزمی» کرده اند آن است که: «تصدیق» یعنی پذیرش جازمانه و جزم در تصدیق ملازم است با جزم در اخبار چراکه:

اگر یک خبر دهنده بگوید «شاید این اتفاق بیافتد»، خبر گیرنده هم می گوید «شاید»، و نمی گوید قطعاً (جزم پیدا نمی کند)<sup>۲</sup>

۱. کتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثة)؛ ج ۲، ص ۳۸.

۲. تحلیل الکلام فی فقه الاسلام، ص ۱۹۵.



۴. به نظر می‌رسد این سخن کامل نیست و علت این که شیخ روایت را حمل بر خبر دادن جازمانه کرده است، چنین تحلیلی نیست، چراکه:

اولاً: تصدیق به معنای پذیرش جازمانه، معنای منطقی تصدیق است (تصدیق: اذعان به نسبت تامه خبریه) و در عرف چنین معنایی ملاحظه نشده است.

ثانیاً: پذیرش جازمانه سخن کسی، ملازم با آن نیست که او هم جازم باشد. مثلاً اگر کسی گفت ۹۰٪ فردا باران می‌آید و ما حرف او را تصدیق کردیم و نسبت به آن جازم شدیم، این به معنای آن است که ما هم ۹۰٪ احتمال باران می‌دهیم.

۵. مرحوم شهیدی ۳ احتمال دیگر را مطرح می‌کنند و می‌نویسند شاید به یکی از این ۳ جهت مرحوم شیخ، روایت را در حکم جازمانه ظاهر دانسته اند:

«ثم إن تخصيص الإخبار بكونه على سبيل الجزم إما من جهة ظهور أخير في السؤال في ذلك فتأمل و إما من جهة التردد في خبر المخبر عن الغائب بين كونه سحراً أو كهانة أو كذباً ولا يتصف بالكذب إلّا إذا كان الإخبار بطور الجزم فيكون كذلك في السحر و الكهانة و إلّا لما صحّ جعل الكذب طرف التردد و أمّا من جهة قيام الدليل الخارجي على جوازه بغير ذاك الوجه و لكنّه بعيد عن سياق العبارة.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. وجه اول: «اخبار» یعنی خبر دادن جزمی. فتأمل (که این غلط است)
۲. وجه دوم: یکی از خبردهنده‌ها کذاب است و کذاب یعنی کسی که خبر جزمی می‌دهد، پس کاهن و ساحر هم چنین هستند.
۳. وجه سوم: دلیل خارجی دیگری چنین تقییدی (جزم) را مطرح کرده است (این از سیاق عبارت شیخ به دور است)
۶. به نظر می‌رسد وجه سوم مورد نظر شیخ است - به جهتی که خواهیم گفت - اما وجه دوم صحیح نیست چراکه:

۱. هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب؛ ج ۱، ص ۱۰۵.



اینکه کذاب یک فرض دارد و آن صورتی است که خبر جازمانه باشد دلیل نمی شود که هرچه بر آن عطف شده است هم در همین صورت مقید باشد. مثلاً اگر گفتیم «سیب و آلو و خربزه بیاورید» در حالیکه خربزه فقط زرد است؛ نمی توانیم بگوئیم پس مراد گوینده سیب و آلو زرد بوده است.

۷. به نظر می رسد اینکه مرحوم شیخ چنین برداشتی دارند (و شاید مرحوم خوبی هم به همین جهت، تنها خبرهای قطعی کاهن را حرام می داند) به آن جهت است که معمولاً کاهن ها چنین بوده اند و لذا نوعی انصراف را در کلام ائمه و پیامبر قائل شده اند ولی هیچ دلیلی بر چنین تقییدی نیست.

به عبارت دیگر روایت درباره کسی که نزد خبر دهند از غیب می رود ولی تصدیق نمی کند و صرفاً تماشاگر است سخن نمی گوید اما اگر او را تصدیق می کند و حرفش را می پذیرد کافر است، چه این خبردهنده، خبر قطعی دهد و چه غیر قطعی.